

با دیدنِ جک جو سرشُ کمی بالا داد : سلام مرد  
پرونده رو زیر بغلش گذاشت و دستاشو محکم بهم کوبید  
الپرن : چه خوشحالم بازم اینجا میبینمت  
جک جو نگاهی به الپرن که کنارِ میز وایمیستاد کرد  
جک جو : من ... چرا اینجام ؟  
نگاهِ الپرن توی صورتش چرخید  
الپرن : خب ... اگه اطلاع نداری میگم  
نگاهی به ثنین کرد و بعد دوباره سمت جک جو برگشت لبخند زد  
الپرن : نامزدت مرده البته باردار بوده فکر کنم ووو طبق روال تو مظنونی ؟ !  
جک جو اخم و صورتشُ جمع کرد : طبقِ روال ؟  
الپرن لبخند زد و صندلی رو عقب کشید : نه عسلم روالشُ شوخ کردم  
روی صندلی نشست و پرونده ی توی دستشُ روی میز گذاشت، لبخند بزرگی زد  
الپرن : طبق نظریه ی من تو مظنونی ، روالی در کار نیست !  
و با همون لبخندِ دندون نماش به جک جو خیره شد  
جک جو با بهت خندید : من چرا باید یونا رو بکشم ؟  
الپرن سرشُ تکون داد : چرا نباید بکشی ؟  
جک جو سرشُ تکون داد : دلیلی نمیبینم که نامزدمُ تو این سن وقتی که بارداره  
بکشم !  
الپرن : آها یعنی اگه سنش بیشتر بود و باردار نبود دلیل بود که بکشیش  
جک جو با اخم خیره شد به الپرن  
جک جو : مشکل داری تو ؟ !

الپرن : چطور؟! دوست نداری حرفام یا خیلی بهشون علاقه مندی؟!  
جک جو کلافه سرشُ تکون داد : واقعا نمیفهمم چرا باید من مظنون باشم  
الپرن : اوه ! تو عصبی شدی؟!  
به پارچ و لیوان آب اشاره کرد  
الپرن : میخوای یکم آب بخور اعصابت آروم بشه، البته میتونی از حق سکوتتم  
استفاده کنی  
ثنین : اومدیم محلِ کارت ! شاگردات بودن ولی خودت نبودى!  
جک جو : خونه بودم، همکاراتون اومده بودن  
ثنین سرشُ تکون داد : میدونم

---

ثنین پرونده رو باز کرد : نگاهش همش روی پرونده ای که نصفِ عکس صحنه  
ی جرم بیرون بود، هل نکرد، انگار خودش آماده کرده بود!  
الپرن : وقتی براش مرگِ نامزد و بچش رو یادآوری کردم فقط بخشِ مظنون  
بودنش رو شنید و حتی غمی توی چهرش نبود  
رابرت نگاهی به رز انداخت  
رابرت : فیلم بازجوییش رو بذار  
رز سرشُ تکون داد و سمتِ لپ تاپش رفت  
رز : ایناهاش

همشون سمتِ مانیتور برگشتن و فیلم بازجویی جک جو شروع به پخش شد چند دقیقه گذشته بود که الپرن مشت شدن دستای انا رو ، روی سینش حس کرد سرش

رو برگردوند با دیدنِ انا که که هدفونش از روی گوشش برداشته بود چشمش  
گرد شد

الپرن : انا

انا رو بغل کرد، الپرن ترس رو از توی صورتِ انا خوند

الپرن : قطع کن اون لعنتی

رز با دادِ الپرن و رنگِ پریده ی انا سریع فیلم رو قطع کرد

الپرن روی صندلی نشست و موهای انا رو نوازش کرد

الپرن : چپشده عزیزم ؟ خوبی ؟ برای چی هدفون رو برداشتی ؟ !

انا : اون صدا ... صدای همون مر ... مردی بود که اونشب شنیدم

الپرن با چشمای گرد و بهتی که خشکش کرده بود به انا خیره شد

دیلان سریع سمتش اومد و دستای انا رو گرفت

دیلان : مطمئنی صدای همون مرد بوده ؟ !

انا با لرزِ آرومی توی بغلِ الپرن کرد و سرشو تکون داد

دیلان : میتونی دوباره گوش بدی ؟ رز برات بذاره دوباره گوش میدی که بگ

الپرن : خفه شو دیلان

بلند شد و انا رو کامل توی بغلش گرفت سر انا رو توی بغلش گرفت

دیلان اخمی کرد : اون باید

الپرن : گفت ! دیگه لازم نیست اینقدر زجرش بدی !

سر انا رو روی بازوش گذاشت و دستش روی گوشِ دیگه ی انا گذاشت

الپرن : این فقط یه دختر بچست ! حالش خوب نیست ! به اندازه ی کافی بخاطر

ندیدنش میترسه و تو حتی جرعت نکن که نزدیکش بشی دیلان چون اطمینان

نمیدم قبل از جک جو بلایی سر تو نیارم!

و برگشت و سمت در رفت

—  
انا : عمو میندازیش تو زندان؟!!

لبخندی روی لبای الپرن نشست خم شد و روی موهای انا رو بوسید

الپرن : میندازمش زندان عزیزدم تو نگران نباش! عمو نمیداره تو بخاطر اون  
مرد ناراحت بمونی!

از جاش بلند شد

الپرن : میمونی تا رز بیاد پیشت؟

انا سرشُ تکون داد و الپرن با گذاشتن بوسه ی دیگه روی سرش سریع از اتاق  
بیرون رفت

"میگیرمت عوضی! میگیرمت و اونقدر میزنمت تا زیرِ مِشت و لگدام جون بدی  
حرومزاده"

دستشُ روی سنسورِ در کشید و درِ سالن باز شد همشون هنوز توی سالن بودن با  
دیدن الپرن ، ثنّین و کریس سریع بلند شدن

دیلان اخمی کرد : حالش خوبه ؟ انا!

الپرن نگاهی بهش کرد : نگرانش شدی ؟ باور کنم ؟

دیلان پوفی کشید و روشُ گرفت، دیلان بلد نبود، از وقتی یادش میومد به این  
شغل علاقه داشت وقت و اردش شد یاد گرفت نباید احساسی برخورد کنه و انگار  
مقابله انا مغزش زودتر از احساساتش کار کرد و باعث شد اون دختر بچه بیشتر  
بترسه

الپرن سمتِ رز برگشت : لطفا برو پیشش تنهایی میترسه ! تو اتاق استراحتِ

رز سرشو تکون داد و خیلی از سریع از سالن بیرون زد تا پیشِ انا بره

الپرن سمت پرونده ی جک جو رفت

الپرن : انا گفتم صدای جک جو بوده و حتی گفته بوی روغن ماشین رو فهمیده

پرونده ی مادر انا رو جلوش گذاشت

دیلان : روغن ماشین ؟

سمت الپرن رفت

الپرن سرشو تکون داد : آره ، میگه بوی دست باباشو داده!

کریس که بی خیال یه گوشه نشسته بود پوزخند زد

کریس : حالا کی جک جو رو میکشیم؟

دیلان : قطعاً اون صدای پدرش رو میشناخته وووو

ثنین : پدر انا و جک جو شغلشون یکیه

دیلان : درسته جفتشون تعمیرکارن و چیزی که توی این شغل زیاده روغن هستش

رابرت : خودشه، دیلان مجوز بازداشتش رو بگیر

کریس : نه

همه : چی ؟؟

کریس نگاهی به رابرت کرد

کریس : بذار آزادش کنیم

ثنین صورتشو جمع کرد : چی ؟

کریس : اون خیلی باهوشه میتونه وکیل بگیره و از زیرش در بره اما اینکارو

نکرد، بذار آزادش کنیم ! وقتی رفت مراقبشیم و وقتی زمانش رسید میگیریمش

رابرت به چشمای کریس خیره شد و یا تکون دادن سرش موافقتش رو اعلام کرد